

ادبیات و فلسفه

پ: ۸۶/۱۲/۳

به نام پادشاه عالم عشق
که نامش هست نقش خاتم عشق^۱

عصّار شاعر و عارف توانمند آذربایجان^۲

رضا مصطفوی سبزواری *

چکیده

انگیزه اصلی عصّار در سرودن منظومه زیبای مهر و مشتری و علاقه خاص عصّار به حفظ فرهنگ ایران زمین و نیز زبان و ادب فارسی بوده است. عصّار عارفی است دور از همه تعلقات دنیوی و تملّقات این جهانِ خاکی که به مدّاحی حکّام و دولتمردان رغبتی ندارد. کُنج خلوت و انزوای خود را با دیدار هیچ سیاستمدار و دنیاداری مبدّل نمی‌کند و مدیحه‌ای به پادشاهی تقدیم نمی‌کند و «از ممدوح مجازی دست شسته تا به مطلوب حقیقی راه جوید» و بدین گونه افکار عالی و اندیشه‌های عمیق اخلاقی خود را به پای مردم روزگار می‌ریزد.

کلیدواژه: عصّار، عارف، مهر و مشتری، عشق، عشقنامه.

مولانا شمس‌الدین حاجی محمد عصّار تبریزی (درگذشته به سال ۷۸۲ ه. ق. / ۱۳۸۳ م) از سخنوران و عرفا و دانشمندان نامی قرن هشتم هجری است. زمان تولدش بدرستی معلوم نیست و باید آغاز قرن هشتم ه. ق. بوده باشد. زادگاه و محل سکونت او

*. استاد دانشگاه علامه طباطبائی.

تبریز بود و گورگاهش را چرنداب تبریز و حوالی مرقد استادش نظام‌الدین عبدالصمد منجم تبریزی ذکر کرده‌اند.^۳ عصار را در تصوف مرید شیخ مجدالدین اسماعیل سیسی (در گذشته ۷۶۰ ه. ق.) دانسته‌اند که بعضی از بزرگان آن عصر و از جمله رکن‌الدین خوافی و قاسم انوار و محمد مغربی نیز از شاگردان او بوده‌اند.^۴ عصار در علوم عقلی مانند ریاضیات و نجوم و علوم شعری استاد و صاحب نظر بود و در شعر «عصار» تخلص می‌کرد.

بس ای عصار ازین گفتار بسیار که مستحسن نباشد قول مکنثار^۵
 عصار با سلطان اویس (۷۷۶-۷۵۷ ه. ق.) و پسرانش سلطان حسین (۷۷۶-۷۸۴ ه. ق.) و نیز سلطان احمد^۶ (۷۸۴-۸۱۳ ه. ق.) که از امرای ایلکانی یا آل جلایر بودند، معاصر بود اما شاعری مداح نبود و اینکه بعضی او را مداح امرای ایلکانی و از جمله سلطان اویس دانسته‌اند، اعتباری ندارد.^۷ او به بیان خود در مهر و مشتری، قصیده‌هایی در مدح داشته اما این قصاید تنها جنبه طبع آزمایی داشته است و به همین جهت هم بوده که به گفته او آنها را: «به دیوان برده و برکس نخوانده»^۸ و بنابراین به قصد اینکه صله‌ای بگیرد، نیز سروده نشده است.

عصار مردی عارف و دور از همه تعلقات دنیوی و تملقات این جهان خاکی بود و چنانکه بیان گردید به ممدوحان توجهی و به مداحی حکام و دولتمردان رغبتی نداشت. کنج خلوت و انزوای خود را با دیدار هیچ سیاستمدار و دنیاداری مبدل نساخت و مدیحه‌ای به پادشاهی تقدیم نکرد و «از ممدوح مجازی دست شست، تا به مطلوب حقیقی راه جوید»^۹ و در عوض افکار عالی عرفانی و اندیشه‌های عمیق اخلاقی خود را به پای مردم روزگار ریزد.

انگیزه سرودن منظومه مهر و مشتری، علاقه خاص عصار به حفظ فرهنگ ایران زمین و زبان و ادب فارسی بود و نه هرگز خواست و دستور حکام زمان. وضعیت زندگی ساده و انزوای طلبی او نیز، وابسته نبودنش را به حکومت وقت تأیید می‌کند. عصار در بیت‌های زیر از «روی گردانیدن مردم از معارف و خوار بودن هنر» و «سختی معیشت افاضل» و «خریدار نداشتن کالای شعر» و حتی «قرض گرفتن وجه معاش» و نابسامانی جامعه‌اش شکایت دارد که می‌نماید اگر کمترین تقریبی به حکام زمان می‌داشت، بدون شک، حال و روزش بهتر از آن بود که داشت. به طور کلی باید گفت: عصار شاعری متعهد است و اوضاع روزگارش در آیینه اشعارش نمودار:

درین دور خرد فرسای خونخوار
 خلائق روی گردان از معارف
 اگر سحبان بود در ژنده یا دل
 وگر باشد خری بر پشت استر
 افاضل در مضایق گشته مسجون
 خصوصاً بایعان جنس اشعار
 ندیده حاصلی جز حرقت و دمع
 غذاشان از تن محرور و بیمار
 ز عریانی همیشه زرد و لرزان
 ز تاب فکرشان بگداخته تن
 تن خود کرده در کار زبان صرف
 به هر مجلس ترقی در تخیل
 زبان چرب هر جایی گشاده
 به صورت کرده دایم سروری عرض
 به جان هر فسرده پی فشرده
 فکنده از زبان خود را در آتش
 شبان استاده بر یک پای تا روز
 به زحمت از زبان خویش دایم
 چو این دیدم زبان از قول بستم
 گرفتم عادت یکتادلی پیش
 درون گنج روز خویش دیدم
 چو کاری می‌نشد روشن به گفتار

که جهل از وی عزیزست و هنر خوار
 چو طفلان گشته مفتون بر زخارف
 نسنجدش به وزن باقلا خلق
 کنندش جمله با عیسی برابر
 غذاشان چون جنین آماده از خون
 که آن را نیست کس قطعاً خریدار
 به هر مجمع که سر بر کرده چون شمع
 ز آب چشمشان اجرا و ادراک
 فتاده نار دل در رشته جان
 نگشته از زیانشان کار روشن
 جز آتش بر نیسته زان میان طرف
 ولی همواره در عین تنزل
 به پیش هر کسی برپا ستاده
 ولی وجه معیشت هر شب از قرض
 به پیش هر خسی از باد مرده
 شده زان سوز وقت دیگران خوش
 پی سروانهای با گریه و سوز
 به خدمت در محافل بوده قایم
 شدم در گوشه عزلت نشستم
 نشستم بر بساط سفره خویش
 زبان در کام ناکامی کشیدم
 لکن را کار فرمودم در آن کار^{۱۱}

عصار به استناد آنچه از اشعارش بر می‌آید، شاعری است آزاده و پای‌بند حبس
 خلوت و مستمند گنج عزلت^{۱۱} که نمی‌خواهد «چون مجرمان محبوس چاه» گردد.^{۱۲} بر
 آنست که «از آشیان خاک ببرد»^{۱۳} و از «این شش گلخن سفلی» سفر کند و از «نه گلشن
 علوی»^{۱۴} بگذرد. می‌خواهد «ازین مقصوره حسی بیرون آید» و «ره معموره قدسی»^{۱۵}
 پیماید. «سوی شهر بی‌نشان روان می‌شود تا مکان لامکان را فرود آورد»^{۱۶} و «هفت
 زنجیر بر هفت دروخ نهد و بر هشت جنت چار تکبیر گوید».^{۱۷}

عصار می‌خواهد «طلسم این دیر مقرنس را بشکنند و از ننگ بت پرستی باز رهد»^{۱۸} و هرگز به دنیا مقید^{۱۹} نشود و در کوی تجرد خانه گیرد^{۲۰} و «به خود ببیوندد و از عالم ببرد و کنج تنهایی گزیند»^{۲۱} و «چون رهروان جلد جانباز با شمشیر قناعت گردن آزارا بزند»^{۲۲} و با «خردمندی طلب را خوار کند و با عزلت حرص را بردار کند»^{۲۳} از ممدوحان مجازی دست شوید و به مطلوب حقیقی راه جوید»^{۲۴} «به گردن پادشاهان قلایدی از گوهرهای قصاید آموزنده ببندد»^{۲۵} اما هرگز «این مداخل پندآموز را بر کسی نخواند»^{۲۶} تا خدای ناکرده رایحه تملق و صله‌خواهی از آن به مشام کسی نرسد. عارف وارسته آذربایجان «دلخ پارسایی بر تن کرده و تشریف اکابر از دوش افکنده»^{۲۷} و هیچ‌گاه «بر هیچ آستان سر نهاده و هیچ جا چون حلقه بر در نبوده است»^{۲۸} بر سر «تخت قناعت نشسته و نفس را در قید طاعت کشیده»^{۲۹} و «خمول نام را بر شهرت گزیده»^{۳۰}.

و «چون سر و گردن را از بار منت آزاد کرده و پای را چون شمشاد در دامن کشیده»^{۳۱} و «طمع را همچو سگ از در برانده و رضا را بر سریر دل نشانده»^{۳۲} عصار «از خوی لثیمان مبرا گردیده و با خوی حکیمان مخالط گشته است»^{۳۳} و می‌خواهد «با حکمت جان خود را مشغول کند و با آن مرآت دل را مصقول گرداند»^{۳۴} و «گهرهای شب‌افروز معانی را بر خلائق رایگانی بیفشاند»^{۳۵} و «نظامی‌وار در خلوت نشیند و در عزلت سرا را بر غیر ببندد»^{۳۶} و «چون او هر دم با فکر، صد گنج بیرون آورد»^{۳۷} و «در خلوت دل شمع‌سان شبخیز باشد و از نور دل ید بیضا نماید»^{۳۸}.

عارف تبریز می‌خواهد «با نور شمع معنی سیر کند و سوی گنج حقایق راه برد»^{۳۹} و بدین گونه «عذار دلفریب «عشقنامه» را از تحریر خامه معبر کند»^{۴۰} تا «حروف کتاب از مفتاح معانی باشد و سطرهایش بدایع را ایضاح کند»^{۴۱} و «از فحوایش نور حقایق عیان باشد و در معنی‌اش رمز دقایق نهان»^{۴۲} او بر آنست که کتاب عشقنامه‌اش «انیس عاشقان پارساخوی» گردد و «جلیس عارفان پارسی‌گوی»^{۴۳} «عروسی دلربا و شاهدی بکر باشد که لباسش خامه است و مشاطه‌اش فکر»^{۴۴} تا «طالب گنج معانی چون این فهرست معانی را بخواند از ابیات روانش نگذرد و با چشم بصیرت و تفکر در آن بنگرد»^{۴۵} و در «هر بیتش بر نکته‌ای بکر واقف گردد»^{۴۶} و «اگر صاحب کمالی در آن به روشنی ببیند یک حرفش را خالی از حالی نیابد»^{۴۷} و «البته کیفیت این سرّ مکتوم بدون کمال تفکر معلوم نمی‌گردد»^{۴۸}.

عصار علاوه بر مقام عرفانی، در علوم ریاضی و فلکیات^{۴۹} و رَمَل و اسطرلاب و نجوم نیز از فضیلت عصر خود بشمار می‌رفت و در جائی جای مثنوی مهر و مشتری و قوف کامل او به مسایل نجومی آشکار می‌گردد. کتاب الوافی فی تعداد القوافی عصار نیز که به ترتیب حروف هجا منظم شده^{۵۰} بوده یکی دیگر از کتابهای عصار است که هیرمان اِته خاورشناس نامی آن را «معروف‌ترین و معتبرترین کتاب در این فن» محسوب داشته است.^{۵۱}

منظومه دلپذیر مهر و مشتری ارزنده‌ترین اثر عرفانی عصار محسوب می‌گردد که دوستی و صداقت، درستکاری، عشق و محبت، وفاداری و عدالت در این منظومه محور اصلی است و وقایع اغلب صحنه‌ها به صلح و دوستی و امنیت (کیمیای کم‌یاب قرن پنجم تا دهم ه.ق) منجر می‌گردد. هنرهای شعری نیز در آن نقش والایی دارد و استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کنایه‌ها و صور خیال و ظرافت‌ها و نازک‌اندیشی‌هایی که در این منظومه دلکش بکار گرفته شده نشان می‌دهد که عصار از هنر و خلاقیت خاصی برخوردار بوده است. توجه خاص عصار به نکته‌ها و ظرایف عرفانی و عشق پاک و ازلیت آن از ویژگی‌های مهر و مشتری است که در جائی جای کتاب و به مناسبت‌هایی که پیش می‌آید، بیان می‌گردد:

جهان جسم است و عشقش جوهر جان
فلک گوی است و حکم عشق چوگان
سلوک عشق را باشد مقامات
که هر یک را بود ز آنها علامات
نخستین منزلش کوی ارادت
کز آن منزل بود راه سعادت
پس از وی میل و بعد از وی علاقت
که باشد دال بر عین صداقت
مودت بعد از او خلت که هر یک
برد دل را به صدر عشق بی‌شک
هوا آنکه صیانت پس محبت
کزیشان یافت جان ارشاد و قربت
در آنجا راه بر ایوان عشق است
که در وی مسند سلطان عشق است^{۵۲}
و در جای دیگر می‌سراید:

که عشق آن است پیش اهل عرفان
نه این شهوت پرستی همچو حیوان
که می‌خوانندش ارباب طریقت
پلی بر روی جیحون حقیقت^{۵۳}
بیان معتقدات اسلامی، توجه خاص به آیات و احادیث اسلامی، مناجات با حق تعالی، وصف پیامبر و اصحاب و آل او، مسایل مربوط به حکمت علمی و اخلاقی، اندیشه‌های کلامی و از جمله جبرگرایی و درعین حال باورهایی از آداب و رسوم کهن

و فرهنگ ایرانی و اساطیر باستانی و نکاتی درباره پاره‌ای از این گونه باورها مربوط به سیمرغ و عنقا و هما، پیلگوش، حیوانات آدمی‌خوار، البرز، جمشید و پادشاهان باستانی ایران و مسایل مربوط به ایران باستان، در منظومه مهر و مشتری دیده می‌شود. کاربرد اصطلاحات مربوط به علوم و فنون از قبیل: طب، نحو، منطق، حکمت، موسیقی، نجوم، کلام، عرفان، رزم، شطرنج و غیره در منظومه مهر و مشتری، همه از مظاهر غنای شعر او و توانگری خاص و تسلط فراگیرش در زمینه شعر و شاعری و آگاهی از دانش‌های زمان و در نهایت خلاقیت شاعری او حکایت دارد.

عصار در هر موقعیتی که دست می‌دهد و به تناسب رویدادهای صحنه‌های داستان از دادن پند و اندرز و بیان نکته‌های اخلاقی و نصیحت‌های سودمند دریغ نمی‌ورزد و به اقتضای حال و مقام از رسالت شاعری و تعهد خود غفلت نمی‌ورزد:

به حق جو در همه بابی تو سئل برو کن در همه کاری تو گل
یقین آن کز پی مطلب شتابد مراد خود بزودی باز یابد^{۵۴}

و یا:

رسد بی‌شک به مقصد هر که پوید مراد دل بیابد هر که جوید^{۵۵}

و یا:

مزن در کس به باطل طعنه زنهار که شاخ طعنه خجلت آورد بار
تورا گر لولوی لالا نباشد نشاید گفت در دریا نباشد^{۵۶}

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. این بیت، سرآغاز منظومه دلپذیر مهر و مشتری سروده محمد عصار تبریزی است. این منظومه با مقدمه و تصحیح و توضیحات و تعلیقات آن به وسیله نگارنده این سطور در سال ۱۳۷۵ از سوی انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی چاپ و منتشر شده است.
۲. ر.ک: مقدمه مأخذ پیشین.
۳. برای سال وفات عصار تاریخ‌های مختلفی از سال ۷۷۲ تا ۷۹۳ در منابع مختلف ذکر کرده‌اند، آکادمیک آ. ی کریمسکی شوروی سابق سال ۷۸۳ ه. ق را معتبرتر دانسته است. ر.ک: زندگی و اندیشه نظامی ترجمه: ح. صدیق، پاورقی ۱۶۱.
۴. ر.ک: دانشمندان آذربایجان، تألیف محمدعلی تربیت، از انتشارات فخرآذر، تبریز سال ۱۳۷۳ ص ۳۸.
۵. مهر و مشتری، بیت: ۲۶۳.

۶. سلطان احمد ایلخانی یکی از ممدوح‌های حافظ بوده که در غزلی به مطلع زیر او را می‌ستاید:

احمدالله علی معدله السلطان احمد شیخ اویس حسن ایلخانی

(دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی - دکتر غنی سبزواری، ص ۳۳۳)

۷. کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران تألیف استاد سعید نفیسی می‌نویسد: «عصار از شعرای دربار شیخ اویس بود

و در ضمن به مدح امرای دیگر می‌پرداخت. عاقبت از مدیحه‌سرایی دلسرد شد و به انزوا پرداخت». (ج

یک، ص ۲۰۳) نیز: رک: لغت‌نامه دهخدا ذیل عصار.

۸. مصراع‌ی است از بیت شماره ۱۹۳ منظومه مهر و مشتری.

۹. ز ممدوح مجازی دست شسته به مطلوب حقیقی راه جسته

(ب: ۵۰۰۹)

۱۰. مهر و مشتری، بیت‌های ۱۲۴ به بعد.

۱۱. مهر و مشتری، شماره: ۱۶۰.

۴۲. ب: ۵۰۳۷	۳۲. ب: ۵۰۱۸	۲۲. ب: ۵۰۰۷	۴۹۹۲. ب:
۴۳. ب: ۵۰۴۰	۳۳. ب: ۵۰۱۹	۲۳. ب: ۵۰۰۸	۴۹۹۳. ب:
۴۴. ب: ۵۰۴۱	۳۴. ب: ۵۰۲۰	۲۴. ب: ۵۰۰۹	۴۹۹۴. ب:
۴۵. ب: ۵۰۴۶	۳۵. ب: ۵۰۲۱	۲۵. ب: ۵۰۱۰	۴۹۹۵. ب:
۴۶. ب: ۵۰۴۷	۳۶. ب: ۵۰۲۲	۲۶. ب: ۵۰۱۱	۴۹۹۶. ب:
۴۷. ب: ۵۰۵۰	۳۷. ب: ۵۰۲۳	۲۷. ب: ۵۰۱۲	۴۹۹۵. ب:
۴۸. ب: ۵۰۵۲	۳۸. ب: ۵۰۲۵	۲۸. ب: ۵۰۱۴	۵۰۰۰. ب:
	۳۹. ب: ۵۰۳۰	۲۹. ب: ۵۰۱۵	۵۰۰۱. ب:
	۴۰. ب: ۵۰۳۱	۳۰. ب: ۵۰۱۶	۵۰۰۴. ب:
	۴۱. ب: ۵۰۳۵	۳۱. ب: ۵۰۱۷	۵۰۰۵. ب:

۴۹. الذریعه، ص ۷۲۴ (۴۹۹۴).

۵۰. الذریعه، ص ۱۶، بند ۷۸.

۵۱. تاریخ ادبیات فارسی، تألیف هرمان اته، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، ص ۲۵۴.

۵۲. بیت‌های شماره ۲۴۲ به بعد از منظومه مهر و مشتری.

۵۳. بیت‌های شماره ۳-۲۳۲ مهر و مشتری.

۵۴. مهر و مشتری، بیت‌های شماره ۸-۲۶۳۷.

۵۵. مهر و مشتری، بیت شماره ۲۶۴۲.

۵۶. مهر و مشتری، بیت‌های شماره ۴-۱۹۴۳.